به نام خدا

**محتوای پرده ماه رمضان (1403.شمسی) با تاکید بر طرح «زندگی با آیه ها»**

توضیح:

داستانهای این پرده براساس 12 آیه منتخب طرح «زندگی با آیه ها» انتخاب شده است و هرکدام از این آیات و داستانهای مرتبط با آن، نسبتی با زندگی امروز مردم مسلمان ایران دارد. یعنی این آیات در زندگی امروز ما دارای کارکردهای مختلف اعتقادی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی هستند و چراغ راهی برای درست زندگی کردن...

داستان اول (مجلس اول)

**اقتصاد مقاومتی، آبادانی و پیشرفت**

با تاکید بر آیه 2 سوره مائده

«وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ ۖ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ»

و یکدیگر را بر انجام کارهای خیر و پرهیزکاری یاری نمایید، و یکدیگر را بر گناه و تجاوز یاری ندهید.

بعد از مهاجرت رسول الله(ص) و مسلمانان از مکه به مدینه، برنامه ریزی اقتصادی پیامبر برای تغییر وضعیت مالی مسلمانان آغاز شد. زیرا در آن زمان تعداد قابل توجهی از مهاجران و انصار در فقر و سختی زیاد به سر میبردند و روزگار را با تنگی شدید معیشت میگذراندند.

اولین اقدام پیغمبر مهربانی ها برای بهبود وضعیت معیشتی مسلمانان مهاجر و انصار، «اشتغال زایی» و «خودکفائی» آنها بود.

رسول الله (ص) آن افرادی را که زمین داشتند به کشاورزی و تولید زراعی تشویق میکرد؛ حتی میفرمود زمین دارانی که توانایی کار کشاورزی ندارند، زمین هایشان را در اختیار مسلمانان بی زمین اما توانمند در زراعت قرار دهند تا با همکاری هم خودکفائی غذائی برای کل مسلمانان ایجاد شود. دیگر اینکه از آنها که توانایی خرید دام داشتند خواست تا دام بخرند و با دامداری و تولیدمحصولات لبنی و دامی به صورت دیگری در خودکفائی غذائی مسلمانان نقش داشته باشند.

از سوی دیگر پیامبر(ص) آنها که هنر و فنی بلد بودند را به ساخت صنایع دستی تشویق میکرد. مثلا به خاطر مهارت «زینب بنت جحش» در چرم دوزی، از او تجلیل کرد و از زینب خواست به سایر بانوان چرم دوزی یاد بدهد.

همچنین از نجار ماهری که لوازم چوبی خوبی میساخت و بنّاهای زبردستی که خانه های خوب و محکمی می ساختند، تعریف میکرد.

حتی به مردی که گدائی میکرد و در خانه اش تنها یک زیرانداز داشت، فرمود تا آن زیرانداز را بفروشد و با آن تبر بخرد تا با دسترنج خود روزی خانواده اش را دربیاورد و گدائی نکند[[1]](#footnote-1).

دومین اقدام پیامبر(ص) شکاندن انحصار یهودیان در داشتن بازار و تجارت بود. زیرا تا قبل از مهاجرت مسلمانان از مکه به مدینه، انحصار کامل تجارت در شهر طائف و همه مناطق اطراف آن، با یهودیان بود و بازارهای آنها رونق بسیاری داشت. اما پیامبر(ص) به مسلمانان فرمود که با همکاری هم بازاری در کنار مسجد بسازند. تجار مسلمان کالاهای تجاری خود را به بازار تازه تاسیس بیاورند و بقیه مسلمانان هم دیگر از بازارهای یهودیان خرید نکنند[[2]](#footnote-2).

این اقدامات پیامبر(ص) باعث شد که کم کم جامعه مسلمانان با مقاومت و تلاش به خودکفائی اقتصادی برسند و از فقر نجات پیدا کنند.

از سوی دیگر با فرمانبرداری عموم مسلمانان از دستور پیامبر(ص) برای تحریم بازارهای یهودیان، تجارت آنها از رونق افتاد و تجارت و بازار مسلمانان پر رونق شد.

گرچه منافقینی بودند که دستورات اقتصادی رسول الله(ص) را اجرا نمیکردند، مثلا پنهانی با یهودیان مدینه روابط تجاری داشتند و یا اینکه به بقیه مسلمانان در کارهای جمعی کمک نمی کردند، اما از آنجا که اکثریت مسلمانان با کار و تلاش و مقاومت اقتصادی فرامین پیامبر را اجرا میکردند، خداوند هم درهای رحمت و برکت خود را بر آنان نازل کرد و آبادانی و رونق و رفاه را به آنها عرضه کرد.

زیرا مسلمانان با ایمان به آیه 16 سوره جن یقین داشتند که

« وَأَنْ لَوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَاهُمْ مَاءً غَدَقًا»

و اگر بر طریقه (اسلام و ایمان) پایدار باشند، آب (علم و رحمت و رزق) فراوان نصیبشان البته می‌گردانیدیم.

نکته:

برای ساخته شدن تمدن نوین اسلامی لازم است که بخش اقتصادی با توجه ویژه مردم و حکومت رشد کند. در مرحله اول دوری از تنبلی و کم کاری، و تلاشگری و داشتن وجدان کاری برای خودکفائی از اهمیت زیادی برخوردار است.

و در مرحله بعد از تلاش و کارآفرینی و خودکفائی، شکاندن انحصار سلطه اقتصادی دشمنان اسلام، حمایت از تولید داخلی و تحریم خرید کالاهای خارجی، بهترین راه برای مبارزه با فقر و ایجاد رفاه و آبادانی در جامعه اسلامی است.

همچنین اطاعت از دستور خدا به شکل جمعی و حمایت جامعه مسلمین از حق، در کنار تلاش و سازندگی باعث نزول برکات بر سرزمینهای اسلامی میشود.

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

داستان دوم (مجلس دوم)

**بخششی بی دریغ؛ فقط برای خدا**

با تاکید بر آیه 92 سوره آل عمران

«لَن تَنَالُواْ ٱلۡبِرَّ حَتَّىٰ تُنفِقُواْ مِمَّا تُحِبُّونه، وَمَا تُنفِقُواْ مِن شَيۡءࣲ فَإِنَّ ٱللَّهَ بِهِۦ عَلِيمࣱ»

شما هرگز به مقام نیکوکاران و خاصان خدا نخواهید رسید مگر از آنچه دوست می‌دارید و محبوب شماست در راه خدا انفاق کنید، و آنچه انفاق کنید خدا بر آن آگاه است.

حضرت خدیجه کبری(س) همسر گرامی پیامبر اسلام، از همان زمان ازدواج با محمد امین (ص) نور پیامبری را در پیشانی ایشان دیده بود. برای همین وقتی آن روز که اولین وحی الهی بر قلب نازنین پیامبر نازل شد و آن حضرت از غار حرا و کوه نور به پایین آمد، بر هر درخت، گیاه و سنگ که میگذشت، می شنید که میگفتند: «السلام علیک یا نبی الله و السلام علیک یا رسول الله»

اما وقتی داخل خانه خود شد، حضرت خدیجه گفت: یا محمد! این چه نوری است که در تو مشاهده میکنم؟

فرمود: «این نور پیامبری است. بگو لااله الا الله و محمداً رسول الله.»

خدیجه گفت: «سالهاست من منتظر پیامبری تو هستم». پس شهادت گفت و ایمان آورد[[3]](#footnote-3).

آنوقت از همان مقطع حمایت های بی دریغ و همه جانبه حضرت خدیجه از پیامبر(ص)، اسلام و مسلمانان آغاز شد.

چنانچه امیرالمومنین علی (ع) نقل میکند روزی مردی مرا دید و گفت قريش محمد را سنگ زدند و كشتند. پس به در خانه خدیجه رفتم و ماجرا را تعریف کردم، با خديجه(سلام الله عليها) به دنبال پیامبر خدا به بیابانهای اطراف مکه رفتیم.

خدیجه(س) در ميان درّه ها و صخره هاي اطراف مكه، به دنبال حبیبشان مي گشتند و اشك برصورتشان روان بود. پس خدیجه با التماس میگفت: «کیست که محمد برگزیده خدا را برای من بیابد؟ کیست که رسول خدا را به من نشان دهد؟...»

پيك وحي بر پيامبر رحمت فرود آمد و عرضه داشت: ملائكه آسمان به جهت گريه خديجه(سلام الله عليها) به گريه افتاده اند، اورابه سوي خود فراخوان، درود مرا ابلاغ كن و او را بشارت بده، كه خدايش به او درود مي فرستد و او را به قصري در بهشت بشارت ده، كه در آن هيچ غم و اندوهي نيست...[[4]](#footnote-4)»

اما بخش مهمی از حمایتهای حضرت خدیجه از مسلمانان به صورت مالی و انفاق انجام میشد. به این شکل که هر چه فشار مشرکان و کافران مکه بر پیامبر(ص) و مسلمانان بیشتر میشد، حمایت های حضرت خدیجه هم از پیامبر و مسلمانان بیشتر میشد. این وضعیت ادامه داشت تاجاییکه دشمنان برای مقابله با [پیامبر اکرم (ص)](https://imanoor.com/blog/prophet-muhammad/)  نقشه تحریم او و مسلمانان را کشیدند. براساس آن نقشه هر گونه معامله با بنی‌هاشم ممنوع شد. پیامبر (ص) هم با مشورت ابوطالب تصمیم گرفت مسلمانان را به شعب ابی طالب ببرد تا مدتی از قریش دور باشند.

در شعب ابیطالب و در دوران سه ساله تحریم مسلمانان از سوی مشرکان، تمام ثروت حضرت خدیجه (س) هزینه شد. ایشان هرآنچه که داشت را برای اسلام خرج کرد و هیچ تاسفی برای مالی که در راه اسلام صرف کرده بود، نمیخورد. حضرت خدیجه تا پایان عمر (10 ماه رمضان سال قبل از هجرت) فقط نگران پیامبر(ص) و مسلمانان بود.

این خصلت انفاقگرایانه را البته دختر و داماد و نوه هایش چنان به کمال رساندند که وقتی حضرت زهرای مرضیه(س)، امیرالمومنین(ع) و فرزندان افطاری خود را در طی سه روز به یتیم و اسیر و فقیر بخشیدند، آیه 8 و 9 سوره انسان نازل شد...

«و يُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلى حُبِّهِ مِسْكيناً وَ يَتيماً وَ أَسيراً \* إِنَّما نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللهِ لا نُريدُ مِنْكُمْ جَزاءً وَ لا شُكُوراً»

[و غذاي [خود] را با اينكه به آن علاقه [و نياز] دارند، به «مستمند»و «يتيم» و «اسير» اطعام مي‌كنند. [و مي‌گويند]: ما شما را به خاطر خدا اطعام مي‌كنيم، و هيچ پاداش و سپاسي از شما نمي‌خواهيم.]

نکته:

تحریم اقتصادی و رنج دادن مسلمانان با ایجاد فشارهای مالی روش قدیمی دشمنان اسلام برای مبارزه با گسترش تفکر اسلامی و آزار مسلمانان است. صبر در برابر سختی ها، انفاق و از خودگذشتگی و بخشش به ویژه از آنچه که دوست شان داریم، یک راه مهم در مقابله با تحریم های اقتصادی است. که حضرت خدیجه (س) در این زمینه یکی از بهترین الگوهاست.

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

داستان سوم (مجلس سوم)

**اتحاد و مقاومت رمز پیروزی**

با تاکید بر آیه 46 سوره انفال

« وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ»

و همگی از فرمان خدا و رسول اطاعت کنید و هرگز راه اختلاف در پیش نگیرید که در اثر تفرقه ضعیف شده و قدرت و عظمت شما نابود خواهد شد.

داستان جنگ احد به این شکل شروع شد که بعد از آنکه در سال دوم هجرت کفار قریش در جنگ بدر شکست خوردند، ابوسفیان که بزرگ قریش بود حزب شیطانی خود را دوباره مهیا کرد و با یادآوری کشته ها و اسیرانی که در بدر داده اند، قریش را تحریک و آماده انتقام کرد.

به این شکل کفار و مشرکین متحد شدند و به قصد جنگ با مسلمانان راهی مدینه شدند.

پیامبر(ص) در آن مقطع با مشورت با حضرت حمزه(ع) عموی بزرگوارشان و عده ای از جوانان مومن، تصمیم گرفتند در خارج از شهر مدینه به مقابله با دشمنان بپردازند.

در مرحله اول جنگ خداوند متعال پیروزی را نصیب مسلمانان کرد و وعده خود را عملی ساخت و آنان را فاتح نبرد گردانید و سپاه قریش را از مقر و لشکرگاهشان عقب راند و مشرکین پشت به جبهه کردند و متواری شدند.

همین مسئله موجب شد عده ای از مسلمانان نصیحت رسول خدا را که فرموده بود به پیروزیهای ابتدایی خرسند نشوید و به جمع آوری غنایم نپردازید؛ فراموش کنند[[5]](#footnote-5).

رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم که در گوشه میدان ایستاده بود، هرچه مسلمانان را به هوشیاری و مراقبت از دشمن تا پایان کار فراخواند، سودی نبخشید و آنها شاد و مغرور از پیروزی اولیه، سرگرم جمع آوری غنایم شدند و به کلی از دشمن و حیله های آنان غافل گشتند.

در مقابل دشمن از این سستی آنها در جنگ و غفلت شان استفاده کرد و با دور زدن کوه احد به سمت پیامبر(ص) هجوم آورد[[6]](#footnote-6).

هجوم لشگر دشمن موجب پریشانی و ترس و سستی مسلمین در جنگ با مشرکان شد و همگی گریختند و جز [علی بن ابی طالب](https://fa.wikishia.net/view/%D8%B9%D9%84%DB%8C_%D8%A8%D9%86_%D8%A7%D8%A8%DB%8C_%D8%B7%D8%A7%D9%84%D8%A8)(ع)، کسی با رسول خدا باقی نماند. سپس چند نفر، از جمله:  [عاصم بن ثابت](https://fa.wikishia.net/w/index.php?title=%D8%B9%D8%A7%D8%B5%D9%85_%D8%A8%D9%86_%D8%AB%D8%A7%D8%A8%D8%AA&action=edit&redlink=1) ، نسیبه، همسر و دو پسرش، و [ابودجانه](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%AF%D8%AC%D8%A7%D9%86%D9%87) و [سهل بن حنیف](https://fa.wikishia.net/view/%D8%B3%D9%87%D9%84_%D8%A8%D9%86_%D8%AD%D9%86%DB%8C%D9%81) به رسول خدا پیوستند.

در آن شرایط سخت چند تن از مشرکان قصد جان پیامبر(ص) را کردند که بر اثر آن، دندان پیامبر(ص) شکست و صورت ایشان شکاف برداشت و لب و دهان و نیز میان شانه و گردنشان زخمی شد.

ولی آن تعداد اندک مسلمانانی که دور پیامبر(ص) با تمام وجود با با مشرکین می جنگیدند، با ایمانی راسخ و علی رغم زخم های متعددی که برداشته بودند از جان پیامبر(ص) محافظت کردند. مقاومت آنان باعث شد که کم کم مسلمانان دیگری هم خودشان را به پیامبر برسانند و این ایستادگی در شرایط سخت موجب شد که نقشه مشرکان برای قتل پیامبر و شکست کامل سپاه اسلام عملی نشود. گرچه مسلمانان در آن روز بیش از 70 شهید دادند. شهدایی که در راس آنها حمزه عموی پیامبر قرار داشت.

در واقع آن مسلمانان معتقد و مجاهد با استقامت خود و پیروی از آیه 112 سوره هود

«فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ»

پس تو چنان که مأموری استقامت و پایداری کن و کسانی که با همراهی تو به خدا رجوع میکنند نیز پایدار باشند.

سبب حفظ جان پیامبر شدند و مدینه و زنان و کودکان ساکن در آن را از شر هجوم دشمنان در امان نگه داشتند[[7]](#footnote-7).

نکته:

عدم اطاعت از دستور پیامبر، امام و جانشین امام (ولی فقیه) عاقبت بسیار بدی برای مسلمانان دارد و موجب شکست و از بین رفتن اقتدار مسلمانان و جامعه اسلامی در مقابل دشمنان میشود.

از طرف دیگر ایستادگی و اطاعت از امر خدا، رسول الله(ص)، ائمه (ع) و جانشینان آنها قطعا موجب پیروزی و اقتدار مسلمانان میشود.

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

داستان چهارم (مجلس چهارم)

**برای هدایت جاهلان و بی ادبان حریص بود**

با تاکید بر آیه 199 سوره اعراف

«خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ»

طریقه عفو و بخشش پیش‌گیر و امت را به نیکوکاری امر کن و از مردم نادان روی بگردان.

پیامبر اسلام را به حق پیامبر مهربانی ها نامیده اند. او خلق نرم و بسیار بزرگی داشت و به این راحتی ها از کسی نارحت نمیشد.

 از زمان علنی کردن دعوت به اسلام از سوی پیامبر(ص) در مکه، مشرکان قريش برای آزار و مقابله با ایشان از هیچ گونه سرزنش، آزار، تهديد و تحقير پيغمبر خوددارى نداشتند.

آنها وقتی میدیدند که افراد حق طلب با شنیدن قرآن و نماز خواندن پیامبر(ص) ایمان می آورند، کینه و نفرت شان از آن حضرت بیشتر میشد. به طوریکه برای فرونشاندن این کینه به آزار زبانی پیامبر می پرداختند. به او دشنام میدادند. گاهی او را دیوانه، گاهی جادوگر و گاهی با تحقیر او را شاعر میخواندند. او را با تمسخر دروغگو و داستان سرا می نامیدند.

وقتی از کوچه های مکه عبور میکرد خاک و خاشاک به سر و رويش مى ‏ريختند.

ابولهب عمويش خاک و شن به سر و رويش مى ‏پاشيد و زنش «ام جميل‏» او را دشنام مى ‏داد و شب هنگام هيزم و تراشه هاى چوب در سر راه وى مى‏ ريخت تا به وى صدمه برساند.

مشرکان در وصفش به نکوهش شعر می سرودند و بعد در جمع های خود آن شعرها را میخواندند و با آن میرقصیدند. حتی نامش را به بدى ياد مى‏ كردند، و مى‏ گفتند او «محمد» و ستوده خصال نيست، بلكه «مذمم‏» است، و زمانى كودكان و بردگان خود را وا مى ‏داشتند تا به آن حضرت سخنان زشت و ناپسند بگویند[[8]](#footnote-8).

اما پیامبر(ص) برای عمل به دستور خداوند از کنار رفتارهای زشت آنها عبور میکرد و بدون دادن پاسخی به بدرفتاری شان، همچنان آنها را به سوی هدایت دعوت میکرد.

رسول الله (ص) آنچنان برای هدایت این افراد چه زمانی که در مکه بود و چه در زمانی که به مدینه مهاجرت کرده بود، دغدغه داشت و برای ایمان آوردن جاهلان غصه میخورد که آیه 128 سوره توبه نازل شد:

«لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ»

به یقین ، رسولی از خود شما بسویتان آمد که رنجهای شما بر او سخت است و اصرار بر هدایت شما دارد و نسبت به مؤمنان ، رئوف و مهربان است!

این خصلت کریمانه پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) و گذشت و دغدغه اش برای هدایت دشمنانش در قضیه فتح مکه بیشترین نمود را داشت. رسول الله(ص) در جریان فتح مکه و تسلط بر کسانیکه سالها او را اذیت کرده بودند و از دادن هیچ آزار کلامی و عملی دریغ نکرده بودند؛ راه عفو در پیش گرفت. ایشان وقتی به کنار کعبه معظمّه آمد، دست در دستگیره در خانه خدا انداخت. نگاهی به اطراف کرد، در حالیکه همه مشرکان مکّه و سردمداران کفر و شرک در برابرش حاضر بودند. سپس خطاب به آنان فرمود: «چه خیال می کنید؟» شما خود قضاوت کنید که با شما چه کنم؟ چه انتظاری دارید؟

گفتند: «تو هم خودت بزرگواری و هم بزرگوار زاده ای. ما جز عفو و بخشش از تو انتظار دیگری نداریم!.»

حضرت فرمود: «بروید همه شما را بخشیدم! نه شما را می کشم و نه به اسیری می برم، و نه فدیه ای می گیرم، بلکه تمامتان را در راه خدا آزاد می کنم و از تمام ناجوانمردیهایتان کریمانه گذشت می کنم![[9]](#footnote-9)»

البته باید توجه داشت که پیامبر اسلام بنا بر فرمان خداوند در قرآن کریم عفو را شامل مرتدان از اسلام که پس از ایمان آوردن مرتد شده و به مکه گریخته بودند، و برخی از هجو کنندگان قرآن (کنیزانی که آیات قرآن را هجو میکردند و با آن میرقصیدند)؛ نکرد. از جمله این افراد میتوان به «عبد العزی بن خطل، عبد الله بن سعد بن ابی سرح، عکرمه بن ابی جهل، حویرث بن نقیدر ، مقیس بن صبابه، حویرث بن طلاطل خزاعی، کعب بن زهیر ، ساره کنیز آزاد شده عمرو بن هاشم بن عبد المطلب، ارنب کنیز آزاد شده ابن خطل، فرتنا کنیز آواز خوان ابن خطل ، قریبه کنیز آواز خوان دیگر برای ابن خطل و...» اشاره کرد. رسول خدا درباره این اشخاص فرمود : آنها را بکشید گرچه از پرده کعبه گرفته باشند .

به این شکل پیامبر مهربانی ها به همه مسلمانان در کنار درس بخشش و بزرگواری و اصرار بر گسترش نیکوئی ها در میان مردم، قاطعیت در اجرای دستور خداوند را هم آموزش داد.

نکته:

گذشت و عفو کسانیکه در زندگی به انسان بدی کرده اند، و در مقابل نیکی کردن به آنها امر خداوند یگانه در قرآن کریم هست. البته این گذشت نباید موجب تداوم ظلم شود، بلکه باید عملی باشد برای متنبه کردن فرد جاهل و بدکار.

اما همین خداوند در قرآن (آیه 90 و 106 سوره آل عمران) در زمینه حکم اعدام مرتدان با قاطعیت سخن میگوید و پیامبر اسلام هم بر همان مبنا در اجرای دستور خداوند با قاطعیت فرمان کشتن مرتدان را میدهد. همین مسئله در مورد هجوکنندگان قرآن و کسانیکه موجب وهن دین خدا میشوند هم صدق میکند. پس برای این افراد بخششی در کار نیست. چنانچه برای حکم اعدام سلمان رشدی عفو و بخششی درکار نیست.

آیه 90 سوره آل عمران:

[إِنَّ الَّذينَ کَفَرُوا بَعْدَ إيمانِهِمْ ثُمَّ ازْدادُوا کُفْراً لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَ أُولئِکَ هُمُ الضَّالُّونَ](http://tadabbor.org/?page=quran&SID=3&AID=90)

به یقین کسانی که پس از ایمانشان کفر ورزیدند ، سپس بر کفرشان افزودند ، هرگز توبه آنان پذیرفته نمی شود ( زیرا توبه آنها یا از روی نفاق است یا در وقت معاینه مرگ ) و آنهایند که گمراهند.

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

داستان پنجم (مجلس پنجم)

**بر دشمنان سخت بگیر و با آنها بجنگ**

با تاکید بر آیه 75 سوره نساء

«وَ ما لَكُمْ لا تُقاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنا أَخْرِجْنا مِنْ هذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُها وَ اجْعَلْ لَنا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَ اجْعَلْ لَنا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيراً»

شما را چه شده كه در راه خدا و (در راه نجات) مردان و زنان و كودكان مستضعف نمى‌جنگيد، آنان كه مى‌گويند: پروردگارا! ما را از اين شهرى كه مردمش ستمگرند بيرون بر و از جانب خود رهبر و سرپرستى براى ما قرار ده و از سوى خودت، ياورى براى ما تعيين فرما.

به پیامبر اعظم(ص) خبر رسیده بود که برخی ایمان آورندگان به اسلام که در مکه زندگی میکردند ولی امکان هجرت به مدینه را نداشتند از سوی مشرکان مکه آزار بسیار می دیدند و در رنج و سختی زیادی قرار داشتند.

رسول الله(ص) مردم را برای جنگ با مشرکان و کفار فرا خواند. در میان مردم کسانی بودند که شدیدا مشتاق جهاد بودند. کسانیکه چند سال قبل از آن در شأن آنها آیه 4 سوره صف نازل شد.

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيانٌ مَرْصُوصٌ»

همانا خداوند كسانى را دوست دارد كه صف بسته در راه او پيكار میكنند، چنانكه گويى بناى بسيار مستحكم سربى هستند.

در راس این افراد على بن ابى‌طالب (ع) و حمزة و عبيدة بن الحرث و سهل بن حنيف و حارث بن الصمة و ابودجانة الانصارى قرار داشتند[[10]](#footnote-10).

اما نصیحت های پیامبر برای تشویق مسلمانان به جهاد با مشرکان و نجات آن مومنان مظلوم و تحت ستم در گوش عده ای فرو نمیرفت و از جهاد فراری بودند. پیامبر خطاب به آنها می فرمود: «هر کس ندای استغاثه‌ی مسلمانی را بشنود و پاسخ نگوید، مسلمان نیست[[11]](#footnote-11)»

آنها با سست ایمانی، دنیاپرستی و عدم اطاعت از دستور پیامبر(ص) در واقع هم به گناه عصیان در برابر دستور رسول الله دچار شده بودند و هم شریک جرم مشرکان در طولانی شدن رنج مظلومین...

این وضعیت ادامه داشت تا آیه 75 سوره نساء نازل شد.

عتاب خداوند برای فراریان از جنگ با مشرکان و فراخواندن شان به جهاد، دلهای کسانی که ایمان ضعیف تری داشتند را هم بیدار کرد و آنها هم همراه مشتاقان جهاد در راه خدا آماده جنگ شدند.

به این صورت سپاهی آماده شد تا برای نجات مظلومین از دست ستمکاران مشرک راهی جهاد شوند. سپاهی که پس از فراز و نشیب هایی در نهایت توانست با یاری خداوند متعال دشمنان راشکست دهد و مظلومین را از ستم مشرکان نجات بخشد. زیرا قول خدا قطعی است که

«وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» (40 سوره حج)

و قطعاً خداوند كسى كه (دين) او را يارى كند، يارى مى‌دهد، همانا خداوند نيرومند شكست ناپذير است.

نکته:

حمایت از مظلومین و به ویژه مسلمانان تحت ستم برطبق آیه قرآن و دستور رسول الله(ص) امری واجب است که تخلف از آن عقوبت بسیار سنگینی دارد.

امروز حمایت از مردم مظلوم فلسطین در ابعاد گوناگون، یک وظیفه قرآنی، دینی و حتی انسانی است.

انوشه میرمرعشی

1. -سبحانی صدر، حمیدرضا، «راهبرد اقتصادی پیامبر(ص)»، انتشارات واژه پرداز اندیشه، چاپ اول 1397.ش، ص 41 تا 47 و 79 [↑](#footnote-ref-1)
2. -همان، ص 61 تا 67 [↑](#footnote-ref-2)
3. - منتهی الامال-زندگانی چهارده معصوم-، حاج شیخ عباس قمی، انتشارات علویون، چاپ 1388.ش، صفحات 68 تا 71 [↑](#footnote-ref-3)
4. - کفایة الطالب، گنجی، ص 359 و صحیح بخاری، ج 5، ص 112 [↑](#footnote-ref-4)
5. -واقدی، محمد بن عمر، المغازی، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۴۰۹ق، جلد اول، صفحات 201 تا 205 [↑](#footnote-ref-5)
6. -سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، الناشر: قم، بوستان کتاب قم، ۱۳۸۵ش، صفحات 540 تا 546 [↑](#footnote-ref-6)
7. -واقدی، ص 206 تا 208 [↑](#footnote-ref-7)
8. -دوانی، علی، «تاریخ اسلام از آغاز تا هجرت»، نشر دفتر انتشارات اسلامی(وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)، چاپ 1389.ش، ص 137 [↑](#footnote-ref-8)
9. -بحارالانوار، ج 21، ص 106. [↑](#footnote-ref-9)
10. -کافی، جلد دوم، ص 363 [↑](#footnote-ref-10)
11. -کافی، جلد دوم، ص 164 [↑](#footnote-ref-11)